

عنوان مقاله: می زیاده، وجدان زنانه ی ادبیات عرب

ترجمه: حافظ نصیری

منبع: حقوق زنان ۱۳۷۹ شماره ۱۷

صص ۳۳-۳۷



• می به بالاترین سطح تحصیلی و فرهنگی که یک زن در عصر خود قادر به دست یابی به آن بوده، دست یافته بود. در حالی که در آن هنگام زنان به طور رسمی مجاز به ورود به دانشگاه نبودند، به دانشگاه مصر راه یافت.

زنان متفکر همسایه ی ایران

• در اینکه افراد علاقه مند به مسائل زنان و پیشرفت آنان در عرصه های گوناگون هستی، باید با گذران هنری، علمی، اجتماعی و فردی زنان متفکر و اندیشمند ایران و جهان، آشنا شوند، بحثی نیست. اما حقوق زنان از این رو برای پرداختن به زنان متفکر همسایه ی ایران، اولویت قائل است که شرایط زندگی آنان نسبت به زنان غربی، همانندی بیش تری به شرایط زندگی زنان ایرانی دارد و این امکان به کار گیری تجربه های قابل اجرای آنان را برای ما فراهم می کند. زیرا برای خوانندگان ایرانی ملموس تر و جالب تر است و امکان مقایسه را - هر چند اندک - به وجود می آورد. از سوی دیگر می تواند توجه پژوهشگران مسائل زنان در ایران را به سوی زنان خاورمیانه و مشکلات عمومی و اختصاصی و مقایسه ی آن ها بکشد.



- برای این شماره گزینه و چکیده ی چند مقاله درباره ی می زیاده - شاعر و نویسنده فلسطینی - که ویژه نامه وار در نشریه ی العربی چاپ کویت انتشار یافته، در نظر گرفته شده است.

- می زیاده شاعر و نویسنده ی فلسطینی، از زنان فرهنگی برجسته ی دنیای عرب به شمار می رود. می زیاده به زبان فرانسه شعر می سرود و به پنج زبان تسلط داشت. حشر و نشر او با روشنفکران و نویسندگان عرب و برگزاری مجالس و سالن های ادبی به شهرت او افزوده است. بخش آخر زندگی او در رنج گذشت. به جنون متهم شد و مدتی در تیمارستان بستری و قرنطینه بود.



- او روح نا آرامی بود که پیوسته در جهانی مغایر زیست. از دوران رشد خود در محلی مشرف بر کوه های لبنان گرفته تا زندگی در سالن های باز ادبی در قاهره، درگیر پاره کردن بندهایی بود که او را احاطه کرده بودند.
- و حکایت عشقی جنون آمیز میان او و جبران خلیل جبران -
مردی که هرگز او را ندید. -
- می زیاده، شهابی بود که ناگهان در آسمان ادبیات عربی درخشید.

جبران خلیل جبران

- «می» در سال ۱۸۸۶ در ناصره به دنیا آمد. وی ۱۲ سال نخست زندگی اش را در ناصره سپری کرد و سپس پدرش او را به مدرسه ی «الفتوح» مخصوص راهبه ها در عینطوره ی لبنان فرستاد. او ۴ سال را در آن مدرسه گذراند و پس از آن به مدرسه عازاریه ی بیروت منتقل شد. پس از یک سال ماندن در آن جا در سال ۱۹۰۴ به ناصره بازگشت.

عینطوره ی لبنان



• این بار اقامت در ناصره طول نکشید. خانواده ی می در سال ۱۹۰۷ به مصر مهاجرت کردند و مدتی در اسکندریه ماندند و سپس به قاهره نقل مکان کردند و آن جا را برای اقامت دائمی اعضای سه نفره ی خود برگزیدند. الیاس زیاده ابتدا در « المحروسه» قلم می زد و سپس امتیاز آن در سال ۱۹۰۹ به وی منتقل شد.

محمد حسین هیکل



• «المحروسه»، نخستین نشریه ای بود که میّ مقالاتش را در آن چاپ می کرد. ولی به مرور زمان، «میّ» در «الزهور» به مسئولیت انطون الجمیل و «المتقطف» به سرپرستی یعقوب صروف و «الاهلال» به سردبیری جورجی و سپس امیل و شکر زیدان، و «الاهرام» به مسئولیت داوود برکات و «الرساله» به سرپرستی احمد حسن الزیات و «السیاسیه الاسبوعیه» محمد حسین هیکل و ... نیز مقاله نوشت.

انطون جمیل

- کسانی که درباره ی او قلم زده اند، بیشتر به اینکه وی **محور اصلی انجمن هفتگی سه شنبه** بود و در آن انجمن همه ی مسائل فکری، ادبی، علمی و شعری و سیاسی مطرح می شد و هر نظر توضیحی، دفاعی و انتقادی می توانست در آن طرح شود، توجه داشته اند. زیرا که می با توان و لطافت، تمامی این امور را اداره می کرد به طوری که هر یک از حضار احساس می کردند که هم استفاده برده و هم استفاده رسانده اند.



سلمی الحفار الکزبری

• سلمی الحفار الکزبری، بانوی ادیب، در کتاب « سری کامل تألیفات میّ زیاده» می گوید: « با این که مردان زیادی دوستدار او بودند، اما قلب او جز برای **جبران خلیل جبران** نتپید و رغبت نشان نداد. میان این دو مکاتبه ی دل انگیزی وجود داشت که از سال ۱۹۱۲ تا دو هفته قبل از درگذشت جبران در سال ۱۹۳۱ ادامه داشت.

- برای این پژوهشگران ثابت شده است که پیوند میان این دو نویسنده ی نابغه، از یک علاقه ی متقابل شروع شده و پیش از این که به عشقی غلیظ و مه آلود با گرایش صوفی منشانه مبدل شود، به دوستی فکری انجامیده است. ولی تقدیر چنین بود که آن دو جز بر روی کاغذ با هم ملاقات نکنند.

عشقی غلیظ و مه آلود با گرایش صوفی منشانه

• اما این فضای زندگی می‌تا حد بسیاری با خوشبختی و گاهی غم و اندوه شدید توأم بود، ادامه نیافت. زیرا در سال ۱۹۲۹ پدرش در سال ۱۹۳۱ نیز جبران را از دست داد و مادرش نیز در سال ۱۹۳۲ به آنان پیوست. و از این جا بود که خوشبختی از خانه گریخت و اندوهی تلخ و غمی جانکاه بر آن خیمه زد و تنهایی کشنده‌ای بر بالای خیمه به اهتزاز درآمد. پس از آن می‌به مهاجرت به لبنان ترغیب شد تا شاید در آن جان اندکی بیاساید.

• ولی هنگامی که در سال ۱۹۳۱ به بیروت رسید او را به جنون متهم کرده و به عصفوریه که یک تیمارستان بود، کشاندند. می پس از تلاش بسیار دوستانش که توانسته بودند او را از اتهام جنون مبرا کنند، به تیمارستان دانشگاه آمریکایی بیروت و سپس به تیمارستان ربیز منتقل شد. ولی برخی از خویشاوندان او در سال ۱۹۳۷ موفق به صدور حکم قرنطینه برای او در بیروت شدند و در همان زمان ادعای قرنطینه مشابهی را علیه او در شورای قضایی مصر مطرح کردند.

اتهام جنون

- میّ به مصر بازگشت و حامیان و دوستان، پس از تلاش طاقت فرسا موفق به لغو قرنطینه او شدند، ولی او دیگر فرتوت، خسته و بیمار بود و در سال ۱۹۴۱ در همان جا در گذشت.
- دنیای جدیدی که پس از زحمت بسیار به آن دست یافتم، دنیای متفکر زنی نویسنده، به نام «میّ» بود. به تازگی درباره ی میّ قطعه ای نوشته ام که آن را در این جا نقل می کنم زیرا که در آن تا حدودی حق این بانوی ادیب و اندیشمند را ادا کرده ام.



- « میّ ابتدا جایگاه شکار را- چه آهو باشد، چه پرنده یا یک گل و ایده یا یک مسئله یا یک عشق- مشخص می کرد سپس تور خود را بر آن می افکند و آن را به سوی خود می کشید اگر شکار در اختیارش قرار می گرفت با آن به صحبت می نشست، به شوخی می پرداخت و او را ناز می کرد یا با آن مخالفت کرده و به بحث می نشست.

- تا آن جا که مطمئن شود به اسرار آن پی برده و باطنش را کشف کرده و به کنه آن دست یافته است. سپس دست به قلم می برد و از تار و پود صدق و ادراک با سبکی شیوا و روان و روشن در لفظ و معنا، هر چه که از عشق و درک اعماق باطن سوژه می دید، به رشته ی تحریر درمی آورد و آن را یا به صورت توصیفی از حالت یا راه حلی برای مشکل، ارائه می داد. این گونه بود که گاهی در سبک او سکون اندوه و گاهی توفان انقلاب و آتشفشان ظاهر می شود.»

عشق و درک اعماق باطن سوژه

• اما موضوعاتی که می در زندگی اش به آن ها پرداخته، شامل تمامی مسائل انسانی و همه مشکلات جهان عرب و آزادی و استثمار زن عرب است. در کتابی که از آن یاد کرده ایم، حدود ۱۶۰ مسئله وجود دارد که می به آن ها پرداخته است. اولین کتابی که می منتشر کرد، دیوان شعری به زبان فرانسه به نام « زهرات حلم » (Fleure de Reve) بود که در سال ۱۹۱۱ در قاهره و با نام مستعار ایزیس کوبیا انتشار یافت. می به نگارش و شعر سرایی به زبان فرانسه ادامه داد. اما نگارش او به زبان عربی تا حد بسیاری غلبه دارد.

ایزیس کوبیا

- باری، آنچه می توان درباره نقش می در نهضت ادبی نیمه اول قرن بیستم گفت، این است که می یک آزادی خواه انقلابی بود که همگان با فقیر و ضعیف، بنده و درمانده و اسیر قید و بندهای جامعه، به ویژه همراه با زنانی که جز در وارد اندکی از آزادی برخوردار نبودند، علیه ظلم و تجاوز و ستم، ارتجاع و جهالت و اشاعه ی جهل به پا خاسته بود.

نهضت ادبی نیمه اول قرن بیستم



• میّ دعوت به غبار رومی از جامعه کرد و برای تک تک افراد و گروه ها درخواست آزادی کرد و شاید کتاب «المساواه» او بهترین دلیل بر این امر باشد. میّ نابغه ای بود که نبوغ و توان خود را برای خدمت به آحاد مردم به کار گرفت. میّ باید از نو مورد بازخوانی قرار گیرد تا درک نقش و اثرش میسر شود.

دعوت به غبار رومی از جامعه



خلیل مطران

• دیوان شعر می زیاده به زبان فرانسه به نام « ازهار حلم » (گل های رؤیا) توجه جمعی را در قاهره جلب کرد و حتا خلیل مطران درباره ی این دیوان، نامه ای، از قدرت شاعری او و امضای این دیوان با نام « ایزس کوبیا» که از اسم « الهه ی کهن مصری» ایزیس و کلیسای « کوبیا» برگرفته شده و به معنی کنیه او (زیاده) است، تمجید کرد. اما تیزهوشی و دوراندیشی او آثارش را به زبان عربی تغییر داد و سبب شد که او قرآن بخواند و به دلیل حضور در محیطی پویا در بین بزرگ ترین نویسندگان و شعرای عرب، ادبیات و تاریخ و فلسفه را در دانشگاه مصر مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.



عباس محمود عقاد

• می در منزل پدری خود، انجمنی هفتگی را به نام «انجمن سه شنبه» اداره می کرد و این گردهمایی ادبی و فرهنگی ۲۰ سال ادامه یافت و جمعی از ادبا و شعرا را گردآورد. از جمله احمد لطفی السید، استاد نسل، طه حسین، عباس محمود عقاد، شیخ مصطفی عبدالرزاق، و ولی الدین یکن. شمار کسانی که به سمینار سه شنبه عادت کرده بودند، فراوان است و همگی در محافل علمی و فرهنگی و شعری معروف هستند. از جمله: خلیل مطران، انطوان جمیل، یعقوب صروف و احمد شوقی.

- می در دهه ی بیستم این قرن به اوج شهرت خود در کشورهای عربی رسیده بود چنان که از آن زمان تا کنون خوانندگان مقالاتش، شیوایی بیان، پختگی اندیشه و سبک جدید و منحصر به فردی در پرداختن به موضوعات را در مطالب او احساس می کنند

**شیوایی بیان، پختگی اندیشه و
سبک جدید و منحصر به فرد**

سالن می^۳

- سالن می^۳ در خلال برهه ی تحولات بنیادی و فراگیر اجتماعی در همه ی زمینه های زندگی شکل گرفت. زیرا تصورات قدیمی در مورد تابعیت سیاسی فروپاشید و جای خود را به مفاهیم ملی جدیدی داد و دعوت به استقلال سیاسی، چه از حکومت عثمانی و چه از سلطه ی بریتانیا، مجموعه ای از اصلاح طلبان و تحصیل کردگان مؤسسات آموزشی جدید یا دانشگاه های اروپایی را با گرایش شدید به آزادی فردی و برابری، به هم مرتبط کرد که آزادی زن از جمله خواسته های اصلی آنان بود. اروپا نیز که پرچم **پیشرفت بر پایه ی عقل** را در دست داشت، تأثیر عظیمی بر طلایه داران فرهیخته گذاشت و در عین حال نقش دوگانه ای ایفا می کرد. زیرا از یک سو الگوی تقلید و در همان حال دشمنی بود که باید با آن مقابله می شد.

• مدنی سازی و گسترش علم منجر به تغییر بی نظیر بنیه ی اجتماعی و ظهور طبقه یا فرهنگ زودرسی شد که اعضای آن در مجالی و سمینارها و کافه ها و گردهمایی ها به منظور رای زنی و تعیین موضوع در قبال سیر این تحول که ارزش های سنتی را متزلزل کرده و در عین حال افق های آینده- یعنی دوران مدرن- را در هاله ای از ابهام رها ساخته بود، گرد هم می آمدند، اما کسانی که در چنین محافلی تردد می کردند، بنابر سنت، تنها مردان بودند و با این که زنان پیوستن به مؤسسات آموزشی و نیز نگارش با نام های مستعار و راه اندازی مجله ها و مجامع خصوصی را آغاز کرده بودند، همچنان به دور از زندگی عمومی در عزلت باقی ماندند.

مدنی سازی و گسترش علم

- ولی‌زنانی چون می‌زیاده آمدند و راه پایان دادن به تجمعات سنتی را که تنها منحصر به مردان می‌شد، از طریق گشودن درهای منازل خود و تبدیل آن به سالن‌های همایش و حضور از هردو جنس، هموار کردند. آن‌ها از طریق این سالن‌ها زمینه‌ی تعامل مساوی میان زنان و مردان را فراهم آوردند. در عین حال این امر تنها یک روش نوین در ایجاد مجالس نبود، بلکه کیفیت جدیدی از رفتار اجتماعی به شمار می‌رفت

تجمعات سنتی

- که از این طریق معنی فرهنگ تغییر یافت. و دیگر تنها به وجود مجرد آگاهی منحصر نشد، بلکه همچنین **حساس تر کردن باطن و پاک سازی آداب و رسوم و پالایش ذوقی و اخلاقی** را نسبت به زنان در بر گرفت.

• بنابراین، این سالن‌ها با رنگ زنانه‌ی خود، نه تنها به تمام معنا ادبی بود، بلکه به **یک پروژه‌ی زیبایی‌شناختی** تبدیل شده بود که مجالس مردسالار نتوانستند به آن تحقق ببخشند و اصلاً هدفشان این نبود. اسماعیل صبری، شاعر مصری که خود از اولین کسانی بود که در سالن‌می‌زیاده تردد می‌کرد، هنگام توصیف زیرین این تفاوت به این امر اشاره می‌کند: «مجلسی از مجالس ما را که در آن انبوه مردان و جوانان گرد آمده‌اند، ملاحظه کنید چه می‌یابید؟ حرکات تند، صداهای نامطبوع، بحث‌های بیهوده، سخنان جسورانه، حرف‌های درهم، ذوق عامیانه و احساسات سطحی اما به این مجلس که تنها یک زن در آن حضور دارد، نگاه کنید. می‌بینید که حرکات، هماهنگ و صداها مطبوع و بحث‌ها فایده‌بخش، سخنانی متین و گزینش شده و ذوق در سطح عالی است.» بدین گونه بود که این سالن‌ها انقلاب بی‌صدایی ایجاد کردند.

سنت شکنی:



نازلی فاضل

• میّ زیاده نخستین زنی نبود که با اداره ی سالن، در زیر پا گذاشتن سنت ها جسارت خود را نشان داد. زنانی از طبقه ی اشراف مانند پرنسس نازلی فاضل در قاهره یا الکساندره افیرنیوه در اسکندریه نیز بودند که پیش از میّ به این اقدام دست زدند و کسانی هم هستند که پیش از او در خارج از مصر به این امر مبادرت کرده اند که اغلبشان مسیحی و لبنانی یا سوری بوده و تحصیلات خود را در مدارس اروپایی به پایان رسانده بودند. میّ زیاده نیز یک مسیحی و دانش آموخته ی مدارس مسیحی بود

• او دارای ویژگی های بارزی بود که به سالنش جاذبه ویژه ای می داد. **می به بالاترین سطح تحصیلی و فرهنگی که یک زن در عصر خود قادر به دست یابی به آن بود، دست یافته بود** و در حالی که در آن هنگام زنان به طور رسمی مجاز به ورود به دانشگاه نبودند، او توانست به دانشگاه مصر راه یابد. همچنین نشریه ی پدرش، این فرصت را برایش فراهم کرد که به انتشار مقالات ابتدایی خود و نیز آشنایی با محافل ناشران و روزنامه نگاران و ادبا بپردازد. می برخلاف اغلب همکاران صاحب سالن خود در کشورهای عربی، ازدواج نکرده بود و نیز سالن او در آن هنگام تنها سالنی در قاهره بود که یک زن آن را اداره می کرد و پذیرای مهمانانی اعم از مردان و زنان بود.

- به برکت شخصیت میّ عصر سه شنبه در سالن او حادثه ای منحصر به فرد رخ می داد که هیچ یک از اعضا که اغلب مرد بودند، نمی خواستند از حضور در آن بازمانند. اما ممکن نبود که سالن خارج از چهارچوب سنتی خود - که همان منزل خانوادگی و حضور والدین در آن بود- برپا داشته شود و در همان حال از جایگاه اجتماعی برجسته نیز برخوردار شود.

- بنابراین سنت شکنی در تشکیل سالن چنانچه می بینیم در چهارچوب آداب و رسوم و سنت ها و تحت حمایت می اتفاق افتاده است. ایجاد ارتباط بین نوگرایی و سنت، سالن می را متمایز می کرد و او در گردهم آوری شخصیت های ناهمگون به مدت نزدیک به ۲۰ سال به منظور تبادل افکار، بدون در نظر گرفتن تفاوت های اجتماعی، دینی و اعتقادی، نقش فعالی داشت

ارتباط بین نوگرایی و سنت



• از جمله این افراد دکتر شمیل پیرو مکتب داروین و علامه مصطفی عبدالرزاق الزهری که در نقطه ی مقابل او قرار دارد و نیز مصطفی صادق الرافعی (شاعر) و شدیدترین منتقد وی، عباس محمود عقاد است. بنابراین هنگامی که طه حسین در توصیف سالن می آن را - برخلاف سالن پرنسس نازلی فاضل (که آن را اشرافی می داند) - دموکراتیک می خواند، منظورش قدرت ادغام و گنجایش منحصر به فردی ست که سالن می از آن برخوردار بود.

مصطفی صادق الرافعی

نقد سالن می:



• گردآوری صاحب نظران مختلف در این سالن، آن هم در مرحله ای که بعد از استقلال ظاهری مصر، حزب گرایی سیاسی اوج گرفته بود، از دلایل موفقیت سالن و نیز از جمله مهم ترین اهداف می زیاده است. بر این اصل، سلامه موسا، بعدها تیرهای انتقادش را به سوی سالن می نشانه رفت و گفت که این سالن فاقد برنامه و هدف است و وجودش تنها به دلیل زیبایی و فتنه انگیزی صاحبش بوده است

سلامه موسا

- ، اما وی فراموش کرده بود که می در سالن خود نسبت به عدم پای بندی ایدئولوژیک تعمد می ورزید و فراموش نکنیم که می یک مسیحی شرقی بود و تمایل داشت مواضع تفاهم آمیز معتدلی در مسائل سیاسی و اجتماعی اتخاذ کند تا بدین وسیله در جامعه ی مصر که عملاً مایل به داشتن تابعیت آن بود، مورد پذیرش و قبول قرار گیرد.

مواضع تفاهم آمیز معتدلی

عدم پای بندی ایدئولوژیک

• این سالن با آزادی فکری و اجتماعی ای که برای هر یک از میهمانان و نیز میزبان فراهم آورده بود، منبعی برای تولید آثار ادبی ایجاد کرده بود. در این سالن روابط ادبا با یکدیگر مستحکم می شد و به نقد و مشورت مستقیم آثارشان می پرداختند که با گفت و گوی متقابل همراه بود. همچنین ناشرانی که به سالن می آمدند، به او ایده هایی پیشنهاد می کردند که در کتاب های جدیدی که تألیف می کرد، به کار می آمد. اعضای نویسنده ی سالن نیز برای برخی تألیفاتش مقدمه می نوشتند. همچنان که او نیز مقدمه هایی برای آثار آنان می نگاشت.

گفت و گوی متقابل

• نزدیکی تنگاتنگ می‌به شخصیت های سالنش او را واداشت که در مورد آن ها در هنگام حیات و در رثایشان بعد از مرگ، مطالب عمیق و انتقادی عالمانه ای بنویسد که خالی از هر نوع تمجید و ستایش سنتی یکنواختی است که در آن زمان وجه غالب مدایح و مرثیه ها به شمار می رفت. این روش جدید، در نشان دادن روی دیگرشلی شمیل، پیرو مادیگری و تحقیر هنر، که می برخلاف میل شمیل او را شاعر می داند،



اسماعیل صبری

• یا هنگامی که اسماعیل صبری را « با وجود بضاعت شعری محدودش » به دلیل لطافت احساس و سادگی و وضوحش، شاعری بزرگ می نامد، تجلی می یابد. اما در مورد با « مردان پیرامون می » که عنوان خاطرات عقاد در این سالن است، باید گفت که این دیدارهای دوستانه و رای زنی با این بانوی ادیب، دایره ی تخیلاتشان را گسترده تر و نوع آوری و خلاقیتشان را پربارتر کرده است و به نظر فتحی رضوان که پایش در روزهای پایانی به سالن باز شد، این سالن آنها را « از دنیای بی تحرک و خاموش خارج به جهانی پویا و آزاد که عطر قلب ها در آن به مشام می رسد، وارد کرد.»

• زبان قلب‌ها یا چنان‌که عقاد می‌گویند، هنر عاطفی، صبغه اغلب ادبیاتی شد که نتیجه و ثمره‌ی این سالن بود. میهمان سالن در بسیاری از اشعار که به می تقدیم کردند، نه تنها از علاقه‌مندی و تقدیر از می سخن به میان آوردند، بلکه از محبت صادقانه و ارتباط مستحکمی گفتند که در آن زمان میان یک زن و مردی که با هم نسبت زن و شوهری نداشتند، **بی سابقه** بوده است.



• به علاوه، تمایل به تجلیل رومانتیک از میّ در این اشعار- خواه در تصویر الهه ی ایزیس، چنان که در یکی از قصائد خلیل مطران آمده، و خواه در شخصیت مریم عذرا، آن چنان که عقاد در برخی از اشعار خود ترسیم کرده- عرف حاکم بر این سالن را که همان نزدیکی صاحب آن به میهمانان سالن در عین ناممکن بودن دست یابی به وی است، منعکس می کند. در عین حال در میان اعضای سالن کسانی هم بودند که مرز مجاز آزادی خود را خوب درک نکرده بودند.

الهه ی ایزیس



یعقوب صروف

- سبک نامه های رد و بدل شده میان می و میهمانان نیز رنگ و لحن خانوادگی مرسوم در تعاملات سالن را به خود گرفته و عبارت های بی روح و تکراری تعارفات را از خود دور کرده و حالتی ساده، روشن و خودجوش به خود گرفته بود. این نامه ها به مثابه ی ادامه و استمرار سخن در خارج از سالن و در وقت های خارج از اوقات معمول آن و تعبیر از اشتیاق به آنسی بود که برای اعضای سالن در اوضاع حقیقی اجتماعشان میسر نمی شد.

- در این معنا، یعقوب صروف یک بار که به نامه ای از می پاسخ می داد، چنین می نویسد: « اما عزیزم، تو و نوشته ات مرا به « اتوبیا» که آرزویمان است، پرواز داد.»

ادبیات ویژه:

- به اعتقاد عقاد، سالن میّ زیاده شکل جدیدی از اشکال ادبیات عربی را که « ادبیات ویژه و خاص» است، آفرید و این هنر مکاتبه و مراسله است که از حالت خاص و ویژه به حالت عام و کلی درآمد. بدین صورت که نامه هایی به شکل « **بیانیه ی سرگشاده**»، نوشته می شد و وسیله ای مهم برای بحث عمومی را فراهم می کرد. تنها انتشار چنین بیانیه هایی نبود که تأثیر سالن می را به خارج از سالن کشاند. زیرا مراسمی هم که به مناسبت بزرگ داشت برخی از مؤلفان و به افتخار ادبا و اندیشمندان در خلال دیدار آن ها از مصر برگزار می شد، سالن را مورد توجه افکار عمومی قرار داده و در ایجاد یک گفتگوی ادبی عالمانه سهیم بود.

• برخلاف اهمیت این سالن، جامعه ی آرمانی مورد نظر، بیش تر به صورت یک رؤیا باقی ماند، زیرا برای این جامعه هیچ گاه این امکان فراهم نشد که مانند یک همایش نخبگان فکری با گرایش غربی و آزادی خواهانه ی وسیع، اثرش را به بقیه ی جامعه تعمیم دهد. حتا اعضای هم که در این سالن بودند که از اهداف سالن صریحاً پشتیبانی نکردند.

- همچنین می‌تواند به طور مطلق، چه به عنوان یک زن و چه به عنوان یک ادیب، به رسمیت شناخته نشود. حتی عقاد آن قدر از جایگاه ادبی او می‌کاهد که آن را تنها به جنبه‌ی اجتماعی محدود می‌کند. او می‌نویسد: «می‌تواند با چنین روح نوازشگری تمام مباحث خود را به صورت نجوایی دلچسب طرح کرد و تمام دنیا را تبدیل به اتاق پذیرایی کرد که در آن، احساس، به چیز شوکه‌آور و ناخوشایندی برخورد نمی‌کرد.»

جنبه‌ی اجتماعی

• اما به اعتقاد سلامه موسا، می بیشتر از یک سخنران بود تا یک نویسنده. وی به جدایی کلاسیکی استناد می کند که سخن را به زن و نوشتن را به مرد اختصاص داده است. همچنین او در مورد می چنین حکم میکند که طبق سنت های شرقی، همین که او سالنی را اداره می کند، نمی تواند به عنوان یک همسر به وی اندیشید. بسته شدن سالن به دنبال درگذشت والدین می روشن کرد که ملاحظه کاری های سنتی چه طور هنوز هم مخالف اختلاط دو جنس است و بدین ترتیب می، فضای مانوس آزادیش را از دست داد.

جدایی کلاسیک

- این امر با شیوع جریانی در مصر همزمان شد که به بازگشت دوباره به ارزش های اسلامی و روی گردانی از الگوهای لیبرال غربی را فرا می خواند و از جانب برخی از اعضای سالن نیز مورد تأیید قرار گرفته بود. این چنین بود که **می انزوای فزاینده ای را احساس کرد** و برایش روشن شد سالنی که اختلاط اجتماعی، برای مدتی نزدیک به دو دهه در آن تحقق یافته بود، مکانی بود که در آن امور و احکام غیرممکن و محال رشد یافته بود.

- تحولات سیاسی اجتماعی آغاز دهه ۳۰ نیز در بستن سالن و آغاز دوره ای فاجعه بار در زندگی می سهیم بود. همچنین این تحولات سبب شد برخی از مطالبی که در مورد می زیاده به رشته تحریر درآمد، در مورد شخصیت و شرایط او و اهداف سالنش به حدی دچار کج فهمی شود که اعتبار اخلاقی و فکری او را در بسیاری از موارد مخدوش کند.

کج فهمی